

پوهنتون یا دانشگاه

با از میان رفتن حکومتات و زعامت های نسبتاً ملی در کشور ما و بقدرت رسیدن حکومتات مزدور شوروی قدیم و بدنبال آن به قدرت رسانیدن حکومت ضد ملی جمعیت، ستم و شورای نظار تحت رهبری بحران الدین و شرکاء توسط حکومت شیطانى « نواز شریف » لعنت الله عليه (که در جریان تلاش های انتخاباتی خود تخریب اردوی افغانستان را توسط عمال دست نشانده خود در کابل که همانا حکومت ربانی و شرکاء بود - از شاهکار های دوره حکومت خود و خدمت بزرگ به پاکستان میدانست)، اکنون افغانستان از نظر فرهنگی بیکی از اقمار کلتوری ایران تبدیل گردیده است. چنانچه جواسیس اکثرأ شناخته شده دولت فاشیستی آخوندی ایران مانند چنگیز پهلوان در دوره بحران الدین ربانی به فعالیت های زهر آگین ایرانیزه کردن تاریخ و ثقافت ملی مبین پالیسی ضد ملی حکومت جمعیت، ستم، پرچم و شورای نظار میباشد!

همچنان امضای يك قرارداد توسط بحران الدین که افغانستان را در ردیف کشور های فارسی زبان ایران و تاجکستان قرار داد (حکومت فعلی مزدور و دست نشانده امریکا در کابل هم خود سرانه به امضاء همچو يك قرارداد غیرملی پرداخت)، که نمایانگر مشی ضد ملی و واقعیت های عینی ساختار اجتماعی جامعه ما میباشد. با در نظر داشت کمیت های دیموگرافیک اقوام مانند پشتون، هزاره، ازبک، ترکمن، تاجک، نورستانی و مذاهب سنی و شعیه، نمیتوان افغانستان را در ردیف کشور همزبان و هم مذهب با ایران قرار داد، در حالیکه از نظر دینی افغانستان با تمام ممالک و جوامع اسلامی در جهان وجه مشترک دارد. اعتقاد و ایمان به اصالت منافع ملی، همچو تلاش ها و ادعا ها را مردود، بیگانه پرستی و خیانت به مردم و تاریخ سرزمین ما میدانند!

همچنان در دوره خونبار و تاریک حکومت جمعیت، پرچم، ستم و شورای نظار، مامورین و کارکنان سفارت خانه های افغانستان در خارج که در حقیقت همه و همه شکل ملکیت شخصی بحران الدین و شرکاء را پیدا کرده بود، روی خصلت اجنبی پرستی، به هزاران نفر عرب و ایرانی پاسپورت افغانی اعطا نمودند و این حق مسلم ملت مظلوم افغان را که وارثین یکمیلیون شهید جهاد و ۶۰ هزار شهید شهر کابل پنداشته میشدند، از کیسه خلیفه به باداران خویش بخش نمودند.

بعد از تجاوز و اشغال کشور ما توسط قوای استعماری ناتو، وزرای خارجه مزدور و چاکر منش مانند عبدالله عبدالله که ملزم به تمایلات تبعیضی، ستمی، ضد ملی و ایران پرستی بود، سفارت خانه های افغانستان را از عناصر عقده پی، کمسواد و فاقد اهلیت و شعور ملی، پر ساختند که این عناصر فروخته شده به مثابه گماشتگان ایران در تذلیل ثقافت و کلتور ملی افغانی از هیچ نوع شرف فروشی دریغ ننمودند!

در همین دوره ذلتبار، نام وزارت اطلاعات و کلتور بی موجب به وزارت « اطلاعات و فرهنگ » مبدل گردید که در واقعیت امر این وزارت به يك مرکز بی فرهنگی و جاسوسی تغییر ماهیت داد، نتیجتاً به صراحت باید گفت که مطبوعات مملکت از سطح به عمق و از عمق به سطح کاملاً نمایانگر فرهنگ يك کشور مستعمره و وابسته به ایران گردید.

پالیسی سازان وزارت جاسوسی و بیفرهنگی « اطلاعات و فرهنگ » در نظر داشتند تا يك گام فراتر گذاشته، نام یکی از سرک های شهر کابل را به اسم « جاده خمینی » مسماء سازند. گروه فاسد دیگری ازین شرف فروشان که استاد « وهاب زاده فریار » آنان را بنام « مرتدان ملی » یاد می نماید در بی بی سی و دیگر منابع مطبوعاتی به تخریب ذهنیت هموطنان پرداخته و زبان سچ و ناب دری افغانستان را با امتزاج اصطلاحات ناماتوس و غیر ضروری ایرانی زهر آلود ساخته اند!

جای تأسف و تأثر فراوان است که شماری از تلوزیون ها، ویب سایت ها و نشرات نسبتاً ملی افغانی در کلیفورنیا و کانادا و کشورهای دیگر که ظاهراً از طرف عناصر وطن دوست تمویل، اداره و اعاشه میگرددند، در ترویج اصطلاحات ناماتوس ایرانی بصورت شعوری و یا غیر شعوری، از اصالت ثقافتی وطنی و ملی خود فاصله می گیرند. بعید از محال نیست که برخی ازین ارگان های نشراتی نسبت معاذیر مالی در يك مقاوله مخفی تبادل پول و فرهنگ با مقامات ایرانی قرار داد داشته باشند « الغیب عندالله ».

علاوه بر تلوزیون ها و مؤسسات فوق الذکر، يك عده دانشمندان وطن دوست و ملیگرا بدون هیچگونه مجبوریتی و با اغماض به مسئولیت ملی که کاملاً بر آن مستشعروند، به این بدعت نامیمون همراکاب و هم عنان گردیده و گوی سبقت را از دیگران بسته اند. « چو کفر از کعبه برخیزد، کجا ماند مسلمان »!

در ارتباط به استعمال کلمات پوهنتون و دانشگاه، باید به عرض رسانید که در ممالک اسلامی به استثنای پوهنتون

«الزهر» در کشور مصر که از تأسیس آن چندین صد سال میگذرد، در هیچ سرزمین دیگر اسلامی بشمول افغانستان و ایران، یونیورسیتی «پوهنتون» وجود نداشته است. با تأسیس اولین یونیورسیتی در کشور افغانستان، دانشمندان افغانی کلمه «پوهنتون» را بخاطری برگزیدند که این کلمه به حیث يك اصطلاح بين الافغانی قبول شده و در سراسر کشور تعمیم و شناسائی گردیده است. کشور ایران نیز به نوبه خود کلمه «دانشگاه» را (باید عرض نمود که رواج کلمه دانشگاه بحیث مرجع تعلیمات عالی در ایران، به هیچ وجه قدامتی نسبت به انتخاب کلمه پوهنتون از جانب دولت افغانستان، ندارد - تایپست) برای کلمه لاتینی «یونیورسیتی» برگزیده اند.

اینکه عناصر فروخته شده و ضد ثقافت ملی مانند روان فرهادی، سفارش مینماید که کلمات و اصطلاحات ایرانی باید در زبان دری افغانستان شامل ساخته شوند (این ادعا و توصیه روان فرهادی را اینجانب در ماه فروری امسال از تلوزیون نور در پروگرام داکتر مذکور با فرید یونس (خسربره اش) شاهد بودم - تایپست)، دلالت بر ضعف وجدان این عناصر ایران پرست میکند. چرا روان فرهادی و هم کیشان شان این توصیه را برای ایرانی ها نمی نمایند که تا کوشش شود کلمات و اصطلاحات مروج افغانی مانند، پوهنتون، شاروال، شاروالی، ولسوال، ولسی جرگه، برید جنرال، تورن جنرال، دگر جنرال، دگروال، تورن، جگرن، شمسی، حمل، ثور، جوزا، سرحد، زلزله، خروج، ازدحام، عسکر، مشکل، و امثالهم را در زبان فارسی ایران بعوض کلمات و اصطلاحات ایرانی ترویج دهند؟! اگر ایرانیها و دانشمندان ایرانی حاضر نمی شوند که يك کلمه یا اصطلاح مردم کشور ما را در زبان خود معمول بسازند، مردم ما به چه دلیل غرور ملی و افتخار به ثقافت افغانی را زیر پا گذاشته و به پیروی از روان فرهادی و هم کیشان وی به ایرانی ها میگویند که: غرور شما چاکریم!!

به فرموده علامه اقبال لاهوری:

بوریای خود را به قالینش مده بینق خود را به فرزینش مده

دانشمند محترم افغان، استاد عبدالصمد و هابزاده «فریار» در یکی از مقالات خود تحت عنوان «مرتدان ملی» منتشره مجله وزین «آئینه افغانستان»، چنین توضیح میفرمایند:

«مرتدان ملی» گروه فرهنگ فروش و آئین فروشی اند که بیشتر در پروگرام های رادیویی و تلویزیونی و نشرات اخباری افغانی، بخصوص در پروگرامهای بی بی سی خود را آویخته اند و اینها همیشه کلمات نا مانوس ایرانی را جاگزین کلمات معمول و اصیل دری افغانستان میسازند. مثالهایی در زمینه ازین قرار اند: دانشگاه، دانشکده، ویراستار، پیراستار، واژه، مرز، شلوغ، ارتش، چالش، داروغه، کینه توزی، وارونه، واکنش، ویژه، برنامه، سرباز، شهروند، شهرداری، نخست وزیر، خورشیدی، کفش، فرخوانی، خرداد، مرداد و غیره. من نمیدانم چه مجبوریتی باعث آن میگردد که يك عده مقلدین ایران پرست این نوع کلمات و تلفظ های نا مانوس ایرانی را که کلمات زیبایی دری به عوض آنها قرن ها در مملکت ما به آسانی استعمال گردیده است، ترویج و تعقیب نموده و داخل فرهنگ ما مینمایند؟!!

بنظر نویسنده این مقاله کاملاً روشن و آشکار است که عناصر غیر ملی ستمی و ستم شعار، دشمنان وحدت ارزشمند ملی و آنانیکه در آخور فیدرالیزم تفرقه اندازان نشخوار مینمایند و در مجموع عناصر معلوم الحال وابسته به جبهه پوشالی، ستم، پرچم، جمیعت و شورای نظار میباشند. این گروه و دسته صرف روی احساس کاذب پشتون ستیزی، حاضر به هر نوع اجنبی پرستی و شرف فروشی هستند!

مرحبا و حبذا بر عناصر با شرف و با وجدان افغان که همیشه در سنگر دفاع از اصالت کلتور و ثقافت وطنی و ملی خود ها قرار گرفته اند و شجاعانه و وطنپرستانه در زمینه به مبارزه خود علیه «مرتدان ملی» ادامه میدهند!

هزار خم نکند مست، می پرستان را چنانکه کلمه دانشگاه، مزدوران ایران را

(مصرع اول از استاد مرحوم عبدالرحمن پژواک است)